

بررسی و تحلیل نقش پرسش در آثار فارسی عین‌القضات همدانی

سید علی اصغر میرباقری فرد

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

معصومه محمدی*

چکیده:

کلام نوعی ارتباط است که تا کنون از زوایای گوناگون بررسی و توصیف شده است. دانش‌هایی چون زبانشناسی، دستور، معناشناسی، کاربردشناسی و... هر کدام به تحلیل و توصیف این پدیده پرداخته‌اند. علوم بلاغی اگر چه با انگیزه تبیین و اثبات اعجاز قرآن تدوین شد، با گسترش دامنه موضوعات آن، به یکی از ابزارهای مهم اهل ادب برای تبیین ظرافت‌های کلام ادبی تبدیل شد. علم معانی یکی از شاخه‌های اصلی بلاغت است که با بسط ظرافت‌ها و تکمیل و تدقیق زاویه نگرش این علم می‌توان به نتایجی برای نقد و تحلیل زبان متون دست یافت؛ کلام چه به صورت نوشتار چه به صورت گفتار، در بردارنده اجزایی است که در علم معانی در واحد جمله بررسی می‌شود. از دیدگاه این علم، کلام به خبر و انشاء تقسیم می‌شود، انشاء از مباحث مهم این علم است که نقش اساسی در فراهم کردن زمینه ارتباط متکلم و مخاطب ایفا می‌کند. پرسش از اقسام پنج‌گانه انشاء است که با پذیرش معانی ثانوی متنوع، متکلم را در رسیدن به مقصود یاری می‌رساند. همین امر آن را به عنوان مهم‌ترین و کارآمدترین جمله در انتقال معانی، تعلیم و بیان تجربیات عارفانه، در آثار عین‌القضات معرفی کرده است.

این مقاله بر آن است که با توجه به ویژگی‌های بلاغی پرسش نقش آن را در تقویت ارکان ارتباط، تأثیر و بلاغت آثار فارسی عین‌القضات همدانی بررسی و تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: علم معانی، انشاء، پرسش، مخاطب، متکلم، عین‌القضات همدانی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۹/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۱۱/۲۳

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان



۱. مقدمه

دانش معانی یکی از شاخه‌های اصلی دانشهای بلاغی است که وظیفه آن تفسیر و تبیین اقتضای حال مخاطب یا به تعبیر دیگر برقراری ارتباط میان گوینده و مخاطب است. با این دانش می‌توان چگونگی تأثیر کلام را بر مخاطب بررسی، و نقش و میزان کامیابی گوینده را در برقراری ارتباط کامل و مناسب با مخاطب ارزیابی کرد. این دانش ظرفیت معنایی انواع جملات را در سطوح مختلف مشخص می‌سازد و گوینده را راهنمایی می‌کند که هر جمله را چگونه و برای چه هدفی به کار گیرد. بدین دلیل تعیین سطوح مختلف معنایی جملات از موضوعات اصلی دانش معانی است. هر گوینده می‌تواند با احاطه بر این موضوع برای انتقال معنا و تفهیم مطالب از شیوه‌های مختلف استفاده کند. اگر کاربرد دانش معانی از این حیث در قالب الگویی طراحی شود، می‌توان از آن برای نقد و تحلیل متون بهره گرفت.

متون عرفانی از مهمترین آثار ادب فارسی است که تا کنون بسیاری از آنها از دیدگاه‌های مختلف در معرض نقد و تحلیل قرار گرفته است. بررسی این دسته از متون با توجه به ارکان ارتباط و چگونگی استفاده گوینده از قواعد دانش معانی می‌تواند شیوه عارفان را در آموزش مطالب عرفانی و ابراز مواجید عارفانه تبیین کند.

محمدبن عبدالله میانجی معروف به عین‌القضات همدانی (م ۵۲۵ ه.ق) یکی از مشایخ بزرگ عرفان اسلامی است که در عمر کوتاه خود، آثار متعددی به فارسی و تألیف کرد. تألیفات قاضی از منابع مهم تعلیمی عرفانی به شمار می‌رود. جامی درباره آثار او می‌گوید: «آن قدر کشف حقایق و شرح دقایق که وی کرده است کم کسی کرده است» (جامی، ۱۳۳۶: ص ۴۱۵).

گذشته از آثاری که به زبان عربی نوشته، تمهیدات، نامه‌ها و رساله جمالی، نوشته‌هایی است که به زبان فارسی از وی بر جای مانده است. زبانی که او در آثار خود به کار گرفته از یک جهت ویژگیهای کلی زبان عرفانی رایج در این روزگار را داراست و از سوی دیگر از ویژگیهای خاصی برخوردار است که آن را از زبان دیگر متون عرفانی ممتاز می‌کند. وی از ظرفیت جملات انشایی بویژه پرسش برای بیان مطالب عرفانی بهره گرفته و توانسته است به مدد گونه‌گونی معانی ثانوی جملات، ارکان ارتباط را در کلام برجسته کند و تجربیات و مفاهیم بلند عرفانی را انتقال دهد. برای نقد و تحلیل این ویژگیها از الگویی استفاده می‌شود که بر مبنای مبحث انشا در علم معانی استوار است. در این مقاله کوشش می‌شود نقش پرسش در برقراری ارتباط موفق در آثار عین‌القضات همدانی تبیین گردد.

۲. متن

کلام تأثیر گذار، کلامی است که ارتباط کامل با مخاطب برقرار کند. گوینده با در نظر گرفتن اقتضائات و مناسبات حالی و مقامی، جملات را به گونه‌ای ادا می‌کند که با مخاطب ارتباط مناسب برقرار شود. بنابراین دانش معانی به نوعی، علم تحلیل و شناسایی ارتباط است. ارکان اساسی ارتباط کلامی، گوینده، مخاطب و پیام است.

۲-۱-۱ ارکان ارتباط

۲-۱-۱-۱ گوینده: در جریان ارتباط، گوینده منشأ ایجاد پیام، مسلط بر مفهوم، فراهم آورنده زمینه ابلاغ پیام و تقویت کننده آن است. در ارتباطات کلامی گفتاری، که پیام به حضور فیزیکی گوینده و مخاطب متکی است، بسیاری از حرکات و نشانه‌هایی که از سوی گوینده برای مخاطب فرستاده می‌شود، مسیر انتقال پیام را هموار می‌کند. این نشانه‌ها عبارت است از: اشارات دست و صورت، شدت و ضعف صدای گوینده، تأیید و انکار مخاطب و...

وقتی پیام در قالب نوشتار بیان می‌شود، بخش مهمی از امکانات و تمهیدات ابلاغ پیام حذف می‌شود؛ از این رو مهارت فرستنده پیام (که در این حالت نویسنده متن است) ایجاد می‌کند از فنونی بهره گیرد که غیاب فیزیکی خود و از دست رفتن قسمتی از امکانات تفهیم مطلب را جبران کند. ابراز احساسات، انواع جملاتی که محتوای تأکید و برانگیزاننده تأیید مخاطب است، کاربرد اصوات، شبه جملات و... از عواملی است که حضور گوینده را در متن برجسته می‌کند.

۲-۱-۲ مخاطب: رکن دیگر ارتباط موفق، مخاطب است. در هر نوع ارتباط، مخاطب به هر صورتی (فیزیکی/انتزاعی) لازم و ضروری است، بدون فرض مخاطب، گوینده انگیزه‌ای برای تولید پیام ندارد. در مواقعی هم که گوینده حدیث نفس می‌کند باز هم، نفس و ضمیر او است که در جایگاه مخاطب می‌نشیند. به تعبیر باختین «اگر همسخن یا مخاطب واقعی در صحنه حاضر نباشد، گفتار با پیش فرض مخاطب در لباس فرد متعارف گروهی که گوینده بدان متعلق است، آغاز می‌شود. پیوسته سخن به سوی فردی که مورد خطاب قرار می‌دهیم، متوجه است. شنونده یا همیشه فردی حاضر و موجود است و یا تصویری خیالی و مثالی است از مخاطب» (تودوروف، ۱۳۷۷: ص ۹۰).

فرستنده در ارتباطات نوشتاری ناگزیر است احوال مخاطب را در نظر بگیرد تا بتواند پیام خود را ابلاغ کند. استفاده از انواع جملاتی که مستقیماً مخاطب غایب را مرکز توجه

قرار می‌دهد (امر و نهی، پرسش‌هایی که با اغراض ثانوی امر و نهی به کار می‌رود و مناداها) راهکاری است که نویسنده را در برجسته سازی نقش مخاطب در متن و در نتیجه تحکیم ارکان ارتباط یاری می‌کند.

۲-۱-۳ پیام: رکن سوم و اساسی ارتباط پیام است؛ به عبارتی دیگر آنچه شالوده، انگیزه و هدف فرستنده (نویسنده/ گوینده) را از ایجاد ارتباط شکل می‌دهد، پیام است. معنا و مفهوم ذهنی در موسیقی، نقاشی، نشانه‌ها و... به صورت اشاره، رمز و نشانه انتقال می‌یابد اما در کلام، آواها، واژه‌ها، شبه جملات و انواع جملات، حامل پیام است. بنابراین فرستنده (نویسنده/ گوینده) بلیغ با گزینش فصیحترین واژگان و جملات، پیام بلیغ را ایجاد می‌کند.

این سه رکن (فرستنده/ نویسنده/ گوینده)، گیرنده (خواننده/ مخاطب)، پیام) زمینه‌های انتقال مفهوم را در گونه‌های مختلف فراهم می‌سازد. از این رو می‌توان مبنا و ارکان شاخصهای سنجش تأثیرگذاری کلام را با توجه به این سه عنصر اساسی طرح کرد.

کلام در دانش معانی به خبر و انشا تقسیم می‌شود. موضوع این دانش مطالعه اغراض ثانوی انواع جمله است. انشا که در برقراری ارتباط میان گوینده و مخاطب نقش مهم و اساسی دارد با پذیرش معانی ثانوی گوناگون، امکانات ویژه‌ای را برای گوینده فراهم می‌کند تا پیام خود را به مرز بلاغت برساند. اقسام انشا، امر، نهی، تمنا، ندا و پرسش است. پرسش یکی از مؤثرترین و مهمترین انواع انشاست که شیوه کاربرد و توان آن در انتقال معانی ثانوی، آن را به صورت ابزاری کارآمد برای برقراری ارتباط در دست گوینده درآورده است.

مبحث پرسش در کتابهای بلاغی به تعریف، برشمردن تعدادی از کلمات پرسش و برخی از ویژگیهای آن منحصر است. در مطول، پرسش، چنین تعریف شده است:

«الاستفهام هو طلب حصول صورة الشيء في الذهن فإن كانت تلك الصورة وقوع النسبة بين الشئيين أو لا وقوعها فحصولها هو التصديق و إلا فهو التصور و الألفاظ الموضوعه له الهمزة و هل و ما و من و أي و كم و كف و أين و أنى و متى و آیان» (تفتازانی، ۱۴۰۷: ص ۲۲۶). استفهام تا زمانی که به قصد طلب درک مجهول به کار رود در معنای واقعی خود به کار رفته است و در صورتی که گوینده انتظار شنیدن پاسخ از مخاطب نداشته باشد در معنای ثانوی خود به کار گرفته شده است. بدیهی است در این صورت، منبع آگاهی و اطلاع، خود گوینده است نه مخاطب به طوری که انگیزه اصلی

او بیان عقیده یا انتقال احساس خود به مخاطب است نه طلب درک و فهم امر مجهول. در بعضی کتابهای بلاغی متأخر مانند آثار علوی مقدم و اشرف زاده، رضائزاد و شمیسا، کاربرد استفهام در غیر معنای واقعی آن، «استفهام مجازی» و در برخی «استفهام در معنای ثانوی» نامیده شده است، معالم البلاغه اصطلاح «استفهام تولیدی» را برای این منظور به کار می‌برد. در کتابهای بلاغی برای استفهام، معانی ثانوی متعددی در نظر گرفته شده است که در جدول شماره (۱) پیوست، بخشی از آن ذکر می‌شود. این معانی در جدول، همه اغراض ثانوی پرسش نیست و با بررسی متون مختلف ادبی می‌توان معانی و مفاهیم دیگری را مشاهده کرد که در قالب پرسش بیان شده است. نمودار شماره (۱) نشان‌دهنده توزیع فراوانی کمی انواع انشا در آثار فارسی عین‌القضات همدانی است و به طور ضمنی دال بر اهمیت کمی پرسش نیز هست.^۲

۲-۲ چگونگی کاربرد پرسش در آثار فارسی عین‌القضات:

نقش کیفی پرسش در برقراری ارتباط متأثر از چگونگی کاربرد آن و القای معانی ثانوی متنوع در آثار عین‌القضات است. کاربرد پرسش در آثار قاضی هم در چگونگی استفاده از آن و هم در اهداف و اغراض، گوناگون است. این تنوع و گونه‌گونی علاوه بر افزایش زیبایی صوری کلام در بسیاری از موارد، مخاطب را در دریافت مطلب یاری می‌کند.

در اینجا چگونگی کاربرد پرسش و معانی ثانوی آن در متن تمهیدات، رساله جمالی و نامه‌ها با ذکر نمونه‌هایی از این متون بررسی می‌شود:

۲-۲-۱ شیوه به کارگیری پرسش

الفاظ پرسش با توجه به ویژگیهای معنایی آنها ممکن است در هر متنی برای ایراد استفهام به کار گرفته شود. قاضی همدانی نیز با توجه به معنای هر کدام از الفاظ پرسش، آنها را برای مقاصد مورد نظر خود به کار برده است. عملکرد الفاظ و جملات پرسشی در آثار وی تنها به معنای واقعی، محدود نمی‌شود بلکه غالباً این جملات با معنای ثانوی به کار رفته است؛ به عنوان مثال از «کجا» و «کی» برای بیان استبعاد و از «چه» و «چرا» توییح و... استفاده شده است؛ مثال:

«دریغا من خودکدام و تو که؟ این سخن در حقیقت خود نمی‌گنجد در عالم شریعت کجا گنجد؟» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۴۳۵).

«خلق از کجا و همت مردان از کجا؟» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۶۵).

«چون در دل جز محبت دنیا نیست اعضا را جز در طلب دنیا کجا خرج کنی؟»
(عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۳۳۹).

لفظ پرسش «کجا» برای سؤال از مکان به کار می‌رود که در اینجا معنای ثانوی استبعاد را می‌رساند.

«تو که در راه بادیه چنان روی که اشترت با تو همراه بود، تو حج را کی باشی؟»
(عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۳۶۹).

«کی» لفظ پرسشی مربوط به زمان است که در اینجا برای بیان استبعاد، تنبیه و توبیخ به کار رفته است.

«چرا غم آن نخوری که پس از مرگ با تو چه خطاب خواهد رفت؟» (عین
القضات، ۱۳۶۲: ص ۴۳۸)

لفظ استفهام «چه» برای تنبیه و تذکر به کار رفته است.

علاوه بر جمله‌هایی که با ادات و الفاظ استفهام به صورت پرسش در می‌آید در متون فارسی بسیاری از جملات هست که پرسشی است ولی لفظ و ادات پرسش در آنها به کار نرفته است؛ مثال:

- «آخر شنیده‌ای که هر که با کافر نشیند، کافر شود؟» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۳۲۸)

- «هرگز مسلمان را کافر دیده‌ای؟» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۱۱۸)

- «دانستی که جوهر عزت، ذات یگانه را عرض و عرض جز عشق نیست؟»
(عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۱۱۲)

- «هرگز هیچ ذره را در ظلمت توان دید؟» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۲۵۶)

همان‌طور که در این مثالها ملاحظه می‌شود در ساخت هیچ‌کدام از جملات، ادات و کلمه پرسش به کار نرفته، ولی همه این جمله‌ها، پرسشی است. نمی‌توان گفت در این جملات، ادات «آیا» یا هر کلمه پرسش دیگری محذوف یا مقلد است چون واقعاً چنین نشانه‌هایی در جمله نیست و هیچ قرینه‌ای هم نمی‌توان برای وجودشان در نظر گرفت، اما این جمله‌ها با توجه به قرائن لفظی و معنوی کلام، هم پرسش است و هم مانند تمام جمله‌های پرسشی که در ساخت آنها ادات و الفاظ پرسش به کار رفته است، می‌تواند در معنای واقعی یا ثانوی خود به کار رود.

چگونگی به کارگیری پرسش در آثار عین‌القضات به القای مطلب و تأثیر آن بر مخاطب کمک فراوانی می‌کند. این شیوه را می‌توان ذیل سه عنوان تبیین کرد.

۲-۱-۱ کاربرد پرسش با توجه به سطح آگاهی و آشنایی مخاطب

عین‌القضات با به کار بردن جملات پرسشی انکاری، مطلب را به مخاطب آگاه تذکر می‌دهد یا با لحنی توییح آمیز که در همین پرسش انکاری نهفته است موضوع را بیان می‌کند؛ به عبارتی این نوع جمله‌ها با توجه به احوال مخاطب ناآشنا به مباحث به صورت عاملی برای اقناع او و گرفتن تأیید درونی به کار می‌رود ضمن اینکه مطلب اصلی را بی‌چون و چرا به وی القا می‌کند. این جملات، که غالباً با «مگر نشنیده‌ای؟...» و «نپنداری؟...» آغاز می‌شود، مطلب تعلیمی را در قالب و بدنه خود جای داده است؛ مثال:

- «والضُّحی» و «والتَّینِ والزَّیتون»، نپنداری بدان ماند که گوید به زلف عنبر بوی من و به روی چون خورشید من؟» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۶۶).

- «مگر که از جمله واصلان از یکی نشنیده‌ای که گفت: مَنْ عَرَفَ الله طَالَتْ مُصِيبَتُهُ؟ هر که خدا را بشناخت مصیبت او دراز شد» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۲۸۳).

- «مگر این کلمه نشنیده‌ای که شیخ ابوسعید ابی‌الخیر روزی پیش گبری آمد از مغان و گفت در دین شما امروز هیچ چیزی هست که در دین ما امروز هیچ خیر نیست؟» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۲۸۵).

- «مگر هرگز یوسوسُ فی صُدورِ النَّاسِ» با تو حرب نکرده است؟» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۱۲۱)

- «مگر نخوانده‌ای النَّاسُ مَعادنِ كَمَعادنِ الذَّهَبِ و الفِضَّةِ؟» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۲۵۲)

در واقع این جمله‌ها برای دریافت پاسخ کوتاه آری یا خیر از مخاطب بیان نشده است. در نگاه اول به نظر می‌رسد نویسنده به قصد تنبیه و تذکر مخاطب، جمله‌های خبری را با پرسش «مگر نشنیده‌ای؟»، هرگز نشنیده‌ای؟ و... شروع کرده است اما با در نظر گرفتن اقتضای حال مخاطب و آگاهی او از مطلب می‌توان گفت در این موارد پرسش با توجه به مخاطبان وی کارکردی دو وجهی دارد؛ به عبارتی دیگر مخاطبان عین‌القضات دو دسته اند:

الف) خواص که با مباحث عرفانی آشنایی داشتند؛ چه در زمان حیات عین‌القضات زندگی کرده باشند چه در آینده با نوشته‌های قاضی روبه‌رو شوند. در متن تمهیدات یا نامه‌ها به مخاطبان غایب اشاره شده است: «با تو گفتم اگرچه مخاطب تویی اما مقصود و فایده دیگری و غایبی برخواهد داشت» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۱۵).

ب) ناآشنایان که به هر حال با مطالب بیان شده آشنایی ندارند. بدین ترتیب اگر مخاطب عین القضاة از دسته آشنایان و آگاهان از موضوع باشد، جمله پرسشی با معنای ثانوی تذکر و یادآوری به کار رفته است و با «مگر نشنیده‌ای...» مخاطب را متنبه و متذکر می‌کند و در صورتی که با مطالب و مباحث عرفانی آشنایی نداشته باشد، قاضی همدانی با امثال این پرسش از وی تأییدی درونی طلب می‌کند و او را در پذیرفتن موضوع تحت تأثیر قرار می‌دهد و مطلب را چنان بدیهی می‌نماید که ضمیر مخاطب ناآگاه بدون موضعگیری با موضوع روبه‌رو می‌شود و ضمن تأیید، با حالت تسلیم در برابر گوینده (نویسنده) مطلب را می‌پذیرد. این جملات غالباً بار تنبیهی و توبیخی هم دارد.

این گونه تأیید گرفتن ذهنی، یاد آور شیوه‌ای است که ارسطو در فن خطابه یادآور می‌شود:

برخی تأثیرات توسط شیوه‌ای که سخنرانی نویسان به کار می‌برند بر مستمعان گذارده می‌شود هنگامی که می‌گویند: «چه کسی است آن را نداند؟ یا بر هر فردی آشکار است که...»، [در این حالت] شنونده از بی اطلاعی خویش شرمگین می‌شود و با سخنران اظهار موافقت می‌کند تا بتواند از آگاهی که دیگران برخوردارند، بهره‌ای برده باشند (ارسطو، ۱۳۷۱: ص ۲۱۳).

شمار این نوع پرسش در تمهیدات و نامه‌ها بسیار زیاد است. عین القضاة با کاربرد چنین پرسش‌هایی ضمن تذکر و تأکید بر حضور مخاطب در متن، خواننده را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد. این شیوه در زنده کردن متن و ایجاد ارتباط با هر خواننده‌ای مؤثر است؛ زیرا جمله‌هایی که مایه توبیخ، امر و تنبیه دارد، اولاً موضع برتر گوینده از آن جهت که مطلب را می‌داند و با «مگر نشنیده‌ای، نپنداری و...» تذکر می‌دهد در متن پر رنگ می‌شود و ثانیاً مستقیماً مخاطب را در مرکز توجه قرار می‌دهد و در نتیجه به القای مفاهیم و مطالب آموزشی کمک می‌کند.

۲-۱-۲-۲ کاربرد پرسش با توجه به احوال گوینده و مخاطب

یکی از پرکاربردترین جملات پرسشی در متون مورد بررسی، «چه می‌شنوی» است. با توجه به قرائن معنوی موجود در بندهایی که «چه می‌شنوی» به کار رفته است، به نظر می‌رسد قصد عین القضاة، ابراز شگفتی از مطلب و موضوع و تعظیم آن است. غلبه حال گوینده تحت تأثیر مطلب و موضوعی که در ذهن دارد به ابراز شگفتی و بیان عجز خود از انتقال پیام و بروز احوال درونی وی منجر می‌شود. علاوه بر این، عجز مخاطب از

دریافت و فهم موضوع نیز بیان می‌گردد.

این شیوه کاربرد پرسش بر محور احوال گوینده و به تبع آن حال مخاطب به منظور بیان حالات درونی و مفاهیم بلند انتخاب شده است؛ مثال:

«دریغا چه می‌شنوی؟ اگر نه آن استی که هنوز وقت زیر و زبر بشریت نیست! و الا بیم آن است که حقیقت این معانی شریعت را مقلوب کند» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۶۲).

ای عزیز معرفت خود را ساخته کن که معرفت در دنیا تخم لقاءالله است در آخرت. چه می‌شنوی؟ می‌گویم هر که امروز با معرفت است، فردا با رؤیت است. از خدا بشنو: وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۵۹).

ای عزیز هرگز در عمر خود یک بار حج روح بزرگ کرده‌ای که الْجُمُعَةُ حَجُّ الْمَسَاكِينِ؟ مگر نشنیده‌ای که بایزید بسطامی می‌آمد، شخصی را دید گفت کجا می‌روی؟ گفت الی بیت الله تعالی. بایزید گفت چند درم داری؟ گفت هفت درم دارم. گفت به من ده و هفت بار گرد من بگرد و زیارت کعبه کردی چه می‌شنوی؟! کعبه نور اَوْلُ مَا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى نوری در قالب بایزید بود، زیارت کعبه حاصل آمد (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۹۴).

تو با خودی چون چیزی یابی، مانند خود یابی؛ طالبان و محبان خدا او را با وی جویند، لاجرم او را بدو یابند. محجوبان او را به خود جویند لاجرم خود را بینند و خدا را گم کرده باشند. چه می‌شنوی؟! این سخن را اندک مشمار (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۳۱۹).

۲-۲-۱-۳ ذکر پرسش پیش از پاسخ

جلب توجه مخاطب برای دریافت پیام اصلی از دغدغه‌های اصلی عین‌القضات است که از شیوه‌های مختلفی برای رسیدن به آن بهره برده است. یکی از روشهای عین‌القضات استفاده از جمله‌های پرسشی و ترغیب ذهن مخاطب به دریافتن پاسخ است. در این شیوه، گوینده در طرح سؤال پیشقدم می‌شود و ذهن مخاطب را از پرداختن به تدوین سؤال باز می‌دارد و تمرکز او را برای دریافت پیام می‌دهد؛ برای نمونه، مثالهای زیر همگی پرسش‌هایی است که گوینده مطرح کرده است و به هیچ وجه از مخاطب انتظار پاسخ ندارد بلکه نظر او را به موضوعی جلب می‌کند که خود در پاسخ به آن پرسش بیان می‌کند.

- «دانی که جمال اسلام چرا نمی‌بینیم؟ از بهر آنکه بت پرستیم» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۶۸).

- «محک محبت دانی که چه آمد؟ یکی بلا و قهر و دیگری ملامت و مذلت»
(عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۲۵۵).

عین‌القضات غالباً بیان تفسیر یا تأویل آیات و احادیث را با پرسش آغاز می‌کند و در تکمیل مطالب خود از کلمات پرسشی کوتاه بهره می‌برد.

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ، دریغاً سیاهی بی سبیدی و سبیدی بی سیاهی چه کمال دارد؟ هیچ کمال نداشتی. حکمت الهی اقتضا چنین کرد. حکیم دانست که به حکمت خود چنین باید و چنین شاید و بر این درگاه جمله بر کارست و اگر ذره‌ای نقصان در آفرینش دریابد، نقصان حکیم و حکمت باشد، موجودات و مخلوقات در نورها مزین و مشرف آمده‌اند (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۱۲۲).

صوم در عالم حقیقت عبارت است از خوردن طعام و شراب. کدام طعام و کدام شراب؟ طعام «أَبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي» کدام شراب؟ شراب «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا». این صوم خدا باشد که «الصَّوْمُ لِي» چرا؟ زیرا که در این صوم جز خدا نباشد که «وَأَنَا أُجْزَى بِهِ» یعنی أَنَا الْجَزَاءُ (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۹۱).

چنانکه ملاحظه می‌شود در این مثالها جمله‌های پرسشی به مثابه عاملی برای جلب توجه و افزایش تمرکز مخاطب قبل از پاسخ ذکر می‌شود که مطلب اصلی است.

می‌توان این گونه استفهامها را به نوعی استفهام تقریری نامید. البته نه استفهامی که ضمن آن اقرار مخاطب به موضوع اراده شود بلکه پرسش به صورت تقریری در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. قبل از شروع فعالیت ذهنی مخاطب برای طرح سؤال، پرسش صریحاً از سوی گوینده ذکر می‌شود، مخاطب به صورت ذهنی، پرسش را تأیید می‌کند و توجه او به پاسخ جلب می‌شود. در مرحله بعدی گوینده بلافاصله پاسخ را، که همان مقصود اصلی است، بیان می‌کند؛ به این ترتیب جستجوی ذهنی مخاطب برای طرح و ایراد سؤال متوقف می‌شود و تمرکز او بر پاسخ افزایش می‌یابد. عین‌القضات از این شیوه برای بین مطالب تعلیمی و ادعایی استفاده کرده است.

استفاده از چنین شگردی قطعاً از سوی گوینده‌ای است که بر موضوع کاملاً تسلط دارد و از بیشتر سؤالاتی که ممکن است از سوی مخاطب مطرح شود، آگاه است و می‌تواند قبل از طرح سؤال در ذهن مخاطب آن را پیش‌بینی کند.

- «دانم که ترا در خاطر آید که صلوه چه باشد؟ اشتقاق صلوه از صلت است و از صلیت، دانی که صلت چه باشد؟ مناجات و سخن گفتن باشد با حق تعالی که «المُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ» این باشد» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۸۰).

- «دانم ترا در خاطر آید گویی محمد را ثمره شجره الهی می‌خوانند و به جایی دیگر

شجره می‌خوانند، این چگونه باشد؟ اگر خواهی که شکت برخیزد نیک گوش دار...» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۲۶۶).

این نوع پرسش‌ها علاوه بر اینکه حضور گوینده و مخاطب را در ارتباط برجسته می‌کند به طور کلی تمهیدات لازم را برای بیان مفصل مطلب فراهم می‌آورد و به نوعی اهمیت مفهوم پیام را نیز گوشزد می‌کند.

۲-۲-۲ کارکرد پرسش با معانی ثانوی

یکی دیگر از دلایل تأثیر گذاری پرسش در آثار عین‌القضات، اغراض ثانوی گوناگون این جملات است. گاهی با یک پرسش اغراض متعددی اراده می‌شود به طوری که نمی‌توان مقاصد منظور را ذیل یک عنوان گرد آورد؛ به عبارت دیگر بیشتر مفاهیمی که عین‌القضات با استفاده از پرسش به ادای آن موقف می‌شود، ترکیبی از چند موضوع است؛ برای مثال در جملات زیر با قطعیت و اطمینان کامل نمی‌توان گفت منظور عین‌القضات از ذکر پرسش استبعاد است یا تعظیم و بزرگداشت یا بیان عجز:

۱- «من از کجا و صفت مردان از کجا؟» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۳۶۰)

۲- «زمین با او چه قرابت دارد که موضع او بود؟» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۲۴)

۳- «چه دانی چه خواهی شنیدن؟» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۳۲۲)

موارد زیر نمونه‌هایی از مقاصد ثانویه پرسش در آثار عین‌القضات همدانی است.
(۱) امر:

«چرا یک چندی سعی نکنی تا معرفت و محبت انس حاصل کنی؟» (عین‌القضات،

۱۳۶۲: ص ۱۳۹)

(۲) نهی:

«بندگی دنیا و شهوت پرستی تا کی؟» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۲۹۸)

(۳) انکار و تحقیر:

«پنداری که احصای آن نود و نه نام لقلقه لسان بی حاصل تو و امثال تو بود؟ تو که

از ربوبیت او خبر نداری؟» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۳۲۲)

(۴) انکار و ذم و توبیخ:

«پنداری همگنان از حجر آن دیدند که تو؟ حاشا و کلاً» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۱۶۳).

(۵) تحقیر و ناچیز شمردن:

«تو هنوز در مضیق بشریت مانده‌ای از زمین چون بیرون توانی رفت؟».

(عین‌القضات، ۱۳۶۲: ص ۳۸۴)



- «تو را خدمت کفش مردان چه شمار؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۳۳۹)
- «ای دوست تو که هنوز کودکی شیرخواره باشی این حدیث کی باشد؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۱۵۷)
- ۶) استبعاد:
- «من از کجا و صفت مردان از کجا؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۳۶۰)
- «دریغا من خود کدام و تو که؟ این سخن در حقیقت خود نمی‌گنجد در عالم شریعت کجا گنجد؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۴۵۳)
- ۷) تسویه:
- «از محمدمت ایشان چه نفع است یا از ملامت ایشان چه ضرر؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۴۳۸)
- ۸) اظهار درماندگی:
- «تضییع عمر تا کی؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۳۲۱)
- «تا کی آن نویسم که ترا به کار نیاید؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۱۴۶)
- «تا کی سمع ظاهر را در نارضایی حق به کار داری؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۱۵۰)
- ۹) تهکم:
- «ای دوست به هیچ چیز قناعت کرده‌ای از دین؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۱۸۲)
- ۱۰) اظهار تعجب و شگفتی:
- «چه دانی که چه گفته می‌شود؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۲۰۵)
- ۱۱) بیان عجز و ناتوانی:
- «فراشه که عاشق آتش آمد چه کند که خود را بر آتش نزنند؟» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ص ۱۸۶)
- ۱۲) ابراز عظمت موضوع و بیان عجز مخاطب و گوینده:
- «دریغا از مقام شهود که خبر داد و خود که تواند خبر داد؟» (عین القضاة، ۱۳۴۱: ص ۱۴۶)
- «دریغا نمی‌دانم چه فهم خواهی کردن؟» (عین القضاة، ۱۳۴۱: ص ۱۵۶)
- ۱۳) جلب توجه برای بیان خبر:
- «دانی اول چیزی که در این قیامت بینی چه باشد؟ دریغا در این قیامت انبیا بر من عرضه کردند با امتان ایشان» (عین القضاة، ۱۳۴۱: ص ۳۲۲).
- کارکرد جملات پرسشی در آثار فارسی عین القضاة تنها در این هدفها خلاصه نمی‌شود. امکانات و انعطاف پرسش و به طور کلی انشا در آثار فارسی عین القضاة، بیان

مطلب، انتقال تجربیات عرفانی و احساسات درونی را به گونه مطلوبی فراهم ساخته است؛ چنانکه ملاحظه می‌شود بسیاری از معانی ثانوی جملات پرسشی برای ترغیب مخاطب و جلب توجه او به کار رفته است. از یک سو امر، نهی، تحقیر، تهکم، بیان عجز مخاطب و جلب توجه بر محور احوال مخاطب و از سوی دیگر بیان عجز گوینده، ابراز شگفتی، اظهار درماندگی بر محور احوال او است. بدین ترتیب به کمک شیوه خاص به کارگیری جملات پرسشی و معانی ثانوی آن، گوینده و مخاطب به عنوان دو رکن اساسی و مسلّم ارتباط برجسته می‌شوند، بدیهی است نویسنده متن آموزشی ناگزیر از توجه به احوال مخاطب فرضی است. از این رو در این متون مقتضای حال مخاطب و گوینده اهمیت می‌یابد.

۲-۳ اهداف عین‌القضات از تنوع پرسش

پرسش در آثار عین‌القضات، بیشتر با معنای ثانوی به کار رفته است. مهمترین هدفی که عین‌القضات از به کار بردن پرسش دنبال کرده، جلب توجه مخاطب برای بیان مطلب و اقناع اوست.

در متنهای نوشتاری، مخاطب غایب است. علاوه بر این، مخاطب غایب عین‌القضات یا واقعی است یا فرضی. هدف قاضی در نامه‌ها پاسخگویی به سؤالات مریدان ناشناس است. این افراد طبعاً با مباحث و زمینه پیام آشنایی دارند. اما ذهن عین‌القضات هرگز از آن دسته از مخاطبان فرضی که ممکن است آثار او را مطالعه کنند و با مفاهیم عرفانی آشنایی نداشته باشند، غافل نمی‌ماند و با جملاتی این هشجاری را ابراز می‌کند؛ حتی گاهی از نا اهلانی که سخن او را خواهند خواند ابراز نگرانی می‌کند؛ «دریغا خلق ندانند که از کفر و زنا مقصود چیست» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۲۰۶). «تمامی شرح کردن این گروه نتوان کرد زیرا خواطر بر نتابد و حوصله‌ها احتمال نکند» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۳۳۶) و گاه از ره یافتگی اهلان ناشناس ابراز شادمانی می‌کند: «درین ورقها بعضی سخنها گفته شود که نه مقصود آن عزیز بود، بلکه دیگر از محبان باشد که وقت نوشتن حاضر نباشند، ایشان را نیز نصیبی باید تا نینداری که همه مقصود تویی» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۶). «ای دریغا ندانم که فایده این سخنها که خواهد بر داشت جانم فدای او باد!» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ص ۱۴۶)

زمینه آموزشی و ویژگی آموزشی متن یکی از انگیزه‌هایی است که عین‌القضات را به سمت رعایت احوال مخاطب سوق می‌دهد. توجه ویژه به احوال مخاطب، در نظر



گرفتن سطوح ادراک و آشنایی مخاطب با زمینه پیام و مطالب عرفانی، هم‌چنین توجه به حضور و غیاب مخاطب ضمن انتقال پیام، ویژگی برجسته متون عین‌القضات است که همگی در جهت مراعات اقتضای حال و مقام است. رعایت اقتضای حال و مقام مساوی در نظر گرفتن سطوح مختلف و گوناگون ارتباط است. عین‌القضات با هدف مراعات اقتضائات حال و مقام، نوشتار را به گفتار نزدیک، و نقایص غیاب طرفین ارتباط را تا حدود زیادی بر طرف کرده و بر بلاغت کلام خود افزوده است.

ذمّ و توبیخ، تذکر بر خطا و گمراهی مخاطب، تهکم، تحذیر، هشدار، نهی و... انواع مقاصدی است که در جهت آموزش و پرورش به صورت جملات پرسشی ایراد شده است. پرسش با این مقاصد، تأثیر کلام را در مخاطب افزایش می‌دهد؛ چون در واقع حضور مخاطب را به نحو محسوسی آشکارتر می‌کند. باید توجه کرد قاضی می‌توانست تمام این جملات را به صورت خبری ذکر، و مطلب را موجز و ساده بیان کند ولی با استفاده از پرسش به مخاطب فرضی یا غایب موجودیت بخشیده و بر تأثیر کلام افزوده است؛ به عنوان مثال اگر به جای این جملات پرسشی، جملاتی خبری می‌آورد بر مخاطب تأثیر چندانی نداشت.

«چرا غم آن نخوری که پس از مرگ با تو چه خطاب خواهد رفت؟» (عین القضا، ۱۳۶۲: ص ۴۳۸) و «بندگی دنیا و شهوت پرستی تا کی؟» (عین القضا، ۱۳۶۲: ص ۲۹۸) جمله خبری فرضی: [باید بر خطابی که پس از مرگ بر همگان رود غم خورد] و [باید بندگی دنیا و شهوت پرستی را ترک کرد]. چنانکه ملاحظه می‌شود این جملات حتی اگر در متن پرورش هم داده شود، هرگز تأثیری را که در قالب پرسشی می‌گذارد، نخواهد داشت.

به طور کلی اساس انشای طلبی بر ارتباط استوار است. گوینده و مخاطب دو رکن اصلی و اولیه ارتباط است و پیام انگیزه و هدف ایجاد ارتباط به شمار می‌رود. جمله‌های انشایی طلبی بدون در نظر گرفتن مخاطب حتی اگر فرضی باشد بی معنی است. بنابراین همان‌طور که مخاطب و حضور او چه فرضی و چه واقعی به کلام جان و معنا می‌بخشد، مطلبی که در قالب جمله‌های انشایی ادا می‌شود، حضور مخاطب را پر رنگ و زنده می‌کند. بنابراین می‌توان یکی از دلایل اصلی زنده بودن و پویایی آثار عین‌القضا را توجه به احوال مخاطب دانست و یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های آن کارکرد پرسش در آثار اوست.

اگر بپذیریم «شکل ارتباط کامل در حالت حضور عناصر ارتباط صورت می‌گیرد»، وقتی

عناصر اصلی ارتباط (گوینده، مخاطب، پیام) کمرنگ شود یا غایب باشد، کیفیت ارتباط نازل خواهد بود. بنابراین هر اندازه گوینده بتواند این ارکان را با ابزار زبانی که در اختیار دارد، پررنگتر کند، نوشتار را به مرز بلاغت نزدیک کرده است.

۳. نتیجه

هر ارتباط از فرستنده، گیرنده و پیام تشکیل می‌شود. کلام نوعی از ارتباط است که بر پایه‌های گوینده، مخاطب و پیام شکل می‌گیرد. هر اندازه که فاصله میان گوینده و مخاطب کوتاهتر باشد، قدرت و تأثیر پیام بیشتر خواهد شد. کوتاهی مسافت، امکانات بیشتری را برای ابلاغ پیام در اختیار گوینده (فرستنده) قرار می‌دهد. بنابراین گوینده (فرستنده) گفتار نسبت به نویسنده (فرستنده) نوشتار برای پیام رسانی از امکانات بیشتری برخوردار است. از این رو نویسنده ناگزیر است از ظرفیتهای انواع جمله‌ها بهره گیرد تا بتواند خلأ مسافت بین نویسنده و خواننده را به حداقل برساند. به کارگیری دانشهای بلاغی و قواعد علم معانی از جمله این امکانات زبانی و ادبی است. برای کاربرد این فنون، برجسته سازی ارکان ارتباط ضروری است. بدین ترتیب، نویسنده بلیغ کسی است که بتواند امکانات زبانی و ادبی را در جهت ایجاد ارتباط موفق و مؤثر به کار برد. توجه به میزان توفیق نویسنده در به کارگیری فنون بلاغی بویژه قواعد دانش معانی و همچنین موفقیت او در ایجاد ارتباط محکم، معیارهای مناسبی برای سنجش بلاغت و تحلیل متون به دست می‌دهد.

تحلیل کارکرد پرسش از دیدگاه *علم معانی* در آثار عین‌القضات نشان می‌دهد که پرسش از مهمترین و پرکاربردترین انواع انشای طلبی است که قاضی همدانی برای تفهیم مطالب بیان‌ناپذیر عرفانی به شیوه‌های گوناگون و مؤثری از آن بهره می‌گیرد. هم‌چنین نویسنده با به کارگیری توان جمله‌های پرسشی، احساسات و هیجانات خود را به بهترین وجه ابراز، و مخاطب را نیز در این هیجان و شور انگیزی سهیم می‌کند. این کارکرد با هدف بیان تجربه عرفانی متناسب است. اما کاربرد پرسش در اقناع مخاطب و گرفتن تأیید ذهنی از مخاطب، میزان تأثیر پرسش را در القای مفاهیم و اندیشه‌های تعلیمی عرفانی نشان می‌دهد؛ نقش مهمی که نه از جمله‌های صریح خبری و نه از جملات تحکم آمیز امری ساخته نیست. این هدف با «ذکر پرسش پیش از پاسخ به قصد ترغیب ذهن مخاطب به سوی پاسخ» و «تذکر و تنبیه به وسیله جمله پرسشی» فراهم می‌شود.



ظرفیت و توان جملات پرسشی در جهت ایراد معانی ثانوی و تنوع شیوه‌های کاربرد آن، حضور ارکان ارتباط را در متن پر رنگ کرده است. بدین ترتیب حضور رکن اول ارتباط (گوینده) با ابراز احساسات و مواجید او در خلال انواع پرسش احساس می‌شود. ایراد سؤال متناسب با اقتضائات احوال مخاطب و توجه به میزان آگاهی او، رکن دوم ارتباط (مخاطب) را برجسته کرده و توان جملات پرسشی در انتقال معانی و تأکید بر اهمیت مطالب تعلیمی در جهت استحکام رکن سوم (پیام) به کار گرفته شده است. به طور کلی توجه به مقتضای حال مخاطب و ایجاد تناسب بین گوینده و مخاطب می‌تواند از دلایل بلاغت اثر باشد.

پی‌نوشت

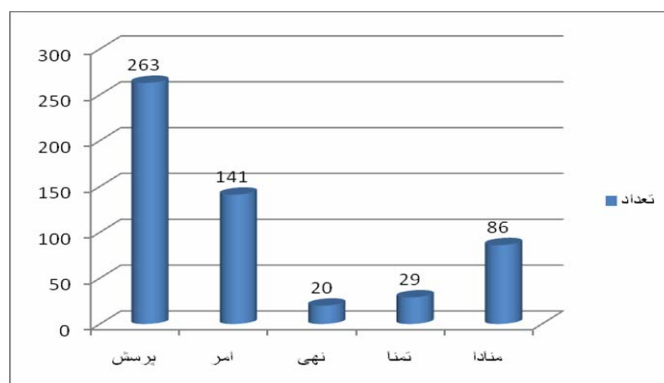
۱. جدول اغراض ثانوی پرسش در کتابهای بلاغی عربی و فارسی

جوهر البلاغه (احمد هاشمی)	۱. امر ۲. نهی ۳. تسویه ۴. نفی ۵. انکار ۶. تشویق ۷. ایجاد انس ۸. تقریر ۹. تهویل ۱۰. استبعاد ۱۱. تعظیم ۱۲. تحقیر ۱۳. تعجب ۱۴. تهکم (تمسخر) ۱۵. وعید ۱۶. استبطاء ۱۷. تذکر دادن برخطا ۱۸. تذکر دادن بر باطل ۱۹. تحسیر ۲۰. تذکر دادن بر گمراهی ۲۱. نسبت کثرت دادن
مختصر المعانی (فتنازانی)	۱. استبطاء ۲. تعجب ۳. آگاهاندن بر گمراهی ۴. وعید ۵. تقریر ۶. انکار ۷. تهکم ۸. تحقیر ۹. تهویل ۱۰. استبعاد
معانی و بیان (همایی)	۱. نفی ۲. انکار ۳. تقریر ۴. تهکم
معانی و بیان (تجلیل)	۱. حسرت ۲. تعجب ۳. ارشاد ۴. دردمندی ۵. تذکر
معانی (سیروس شمیسا)	۱. اخبار به طریق غیر مستقیم و مؤدبانه ۲. امر به طریق غیر مستقیم و مؤدبانه ۳. تشویق ۴. نهی ۵. توبیخ و ملامت ۶. استفهام انکاری ۷. استفهام تقریری ۸. اظهار مخالفت و بیان عجز ۹. تمنی و آرزو ۱۰. طنز و مسخره و تحقیر ۱۱. تعظیم ۱۲. بیان تعجب و حیرت ۱۳. بیان کثرت ۱۴. اثبات عقیده خود و بطلان عقیده مخاطب ۱۵. اظهار یأس ۱۶. اظهار امیدواری ۱۷. شمول حکم ۱۸. تقاضا و کسب اجازه ۱۹. اغراق ۲۰. تبه و عبرت ۲۱. برای تأکید و تقریر خبر و جلب توجه ۲۲. تجاهل مفید اغراق ۲۳. بیان تردید ۲۴. اظهار بیتابی ۲۵. بیان استبعاد ۲۶. اظهار ندامت ۲۷. به جهت استیناس ۲۸. تهدید
اصول بلاغت (غلامحسین رضائزاد)	۱. تعجب ۲. تکثیر چیزی ۳. ذم و توبیخ ۴. در معنی پاسخ مبهم و اقناعی ۵. در معنی بی‌نیازی ۶. قناعت به میسور ۷. در معنی

کار بیهوده ۸. اظهار شادمانی ۹. برانگیختن به حقیقت امر ۱۰. شکایت و طلب دادرسی ۱۱. تسلیم و رضا ۱۲. ناچیز شمردن و تحقیر ۱۳. عدم اعتنا و اهمیت بودن ۱۴. سرزنش و عتاب ۱۵. استفهام از امر حادث ۱۶. تاسف و اظهار اندوه ۱۷. پرسش از پاسخ مورد انتظار	
۱. استبطاء ۲. تعجب ۳. تنبیه ۴. امر ۵. نهی ۶. استبعاد ۷. تحسّر ۸. استیناس ۹. وعید ۱۰. تهکم ۱۱. تقریر	معالم البلاغه (رجایی)
۱. تقریر (واداشتن مخاطب به اقرار نمودن) ۲. توییح ۳. تکذیب و انکار ۴. تهدید ۵. استهزاء ۶. عرض	هنجار گفتار (تقوی)
۱. انکار ۲. تعجب و شگفتی ۳. تحقیر ۴. ریشخند ۵. سرزنش ۶. تعظیم و تکریم ۷. تنبیه و تذکر و هشدار ۸. بیان رنج و اندوه و تحسّر ۹. تجاهل از امری	معانی و بیان (اشرف زاده و علوی مقدم)
۱. امر ۲. نهی ۳. تسویه ۴. نفی ۵. انکار ۶. تشویق ۷. استیناس ۸. تقریر ۹. به هول انداختن مخاطب ۱۰. استبعاد ۱۱. تعظیم ۱۲. تحقیر ۱۳. تعجب ۱۴. تحکم و توییح ۱۵. وعید ۱۶. تنبیه بر باطل ۱۷. استبطاء ۱۸. تکثیر	درر الادب (آق اولی)

۲. نمودار توزیع فراوانی کمی انواع انشا از طریق برآوردی آماری از مجموع ۱۴۸۳ صفحه آثار فارسی وی، ۱۵۰ صفحه به صورت تصادفی (random) انتخاب و انواع انشا در آن محاسبه شد.

نمودار توزیع فراوانی کمی انواع انشا در آثار فارسی عین القضاة همدانی



منابع و مأخذ

۱. آق اولی، حسام العلماء؛ *دررالدب در فن معانی و بیان و بدیع*؛ چ سوم، قم: چاپ ستاره، ۱۳۷۳.
۲. آهنی، غلامحسین؛ *معانی بیان*؛ تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.
۳. ارسطو؛ *ریطوریکا (فن خطابه)*؛ ترجمه پرخیده ملکی، چ اول، تهران: اقبال، ۱۳۷۱.
۴. تجلیل، جلیل؛ *معانی و بیان*؛ چ پنجم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۵. تفتازانی، سعد الدین مسعود؛ *منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی*؛ قم، ۱۴۰۷.
۶. تفتازانی، سعد الدین مسعود؛ *مختصر المعانی*؛ قم: دارالفکر ۱۴۱۱.
۷. تقوی، سید نصر الله؛ *هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی*؛ اصفهان: فرهنگسرای اصفهان، ۱۳۶۳.
۸. تودوروف، تزوتال؛ *منطق گفتگویی میخائیل باختین*؛ ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز ۱۳۷۷.
۹. جامی، نور الدین عبدالرحمان بن احمد؛ *نفحات الانس من حضرات القدس*؛ مقدمه و تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
۱۰. رجایی، محمد خلیل؛ *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*؛ شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۴۱.
۱۱. رضا نژاد (نوشین)، غلامحسین؛ *اصول بلاغت در زبان فارسی*؛ تهران: انتشارات الزهرا، ۱۳۶۷.
۱۲. شمیسا، سیروس؛ *معانی*؛ تهران: نشر میترا، ۱۳۷۳.
۱۳. علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده؛ *معانی و بیان*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
۱۴. عین‌القضات همدانی، عبد الله بن محمد؛ *تمهیدات*؛ به کوشش عقیف عسیران، تهران: کتابخانه منوچهری، ۱۳۴۱.
۱۵. عین‌القضات همدانی، عبد الله بن محمد؛ *نامه‌ها همراه با رساله جمالی*؛ ج ۲، به کوشش علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۲.
۱۶. مایل هروی، نجیب؛ *خاصیت آینگی*؛ چ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
۱۷. هاشمی، احمد؛ *جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*؛ مصر: مکتبه التجاریه الکبری، ۱۹۶۰.
۱۸. همایی، جلال الدین؛ *یادداشت‌های علامه جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان*؛ به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۰.